

# «لنین»

## رهبر همچنان محبوب

ولادیمیر ایلیچ اولیانوف (لنین) ۱۳۵ سال پیش در روسیه به دنیا آمد. در ۲۲ آوریل سال ۱۸۷۰ در شهر کوچک سیمبرسک. روسیه در این دوران زیر سلطه فئودال ها بود و در مقایسه با اروپا کشوری عقب مانده به شمار می رفت. بهره کشی و ستم اجتماعی در سراسر این کشور پهناور بیداد می کرد. مردم با فقر و بی سوادی دست به گریبان بودند و خاندان سلطنتی رومانوف با پشتیبانی کلیسای ارتدوکس حکومت می کردند.

اعتراض ها، عمدتاً بصورت فردی بروز می کرد و آنجا که به جمع ختم می شد، جز عصیان های آنارشستی نبود، که این نیز خود نوعی خودکشی جمعی بود.

برادر بزرگ لنین از جمله این قربانیان بود که در سال ۱۸۸۷ به جرم شرکت در ترور تزار الکساندر سوم دستگیر و اعدام شد. اگر نبود یک اتفاق، سر "داستایفسکی" نیز در این ماجراجویی های آنارشستی بالای دار رفته بود و جهان از رُمان نویسی محروم شده بود که نام او بر پیشانی ادبیات جهان ثبت است.

لنین در دانشگاه شهر کازان رشته حقوق را آغاز کرد اما به جرم شرکت در مبارزات دانشجویی بارها دستگیر و سرانجام نیز از دانشگاه اخراج شد.

لنین در سال ۱۸۹۳ به شهر سن پترزبورگ نقل مکان کرد. شهری که در آن زمان مرکز افکار انقلابی بود. آشنائی او با گئورگی پلخانوف، جرقه های انقلابی را در لنین، به یک آتشفشان تبدیل کرد. مقالات تبلیغی - ترویجی لنین از این پس به مطبوعات چپ روسیه راه یافت: کارگران بپا خیزید تا سوسیالیسم را بنا کنیم!

او بر نکته ای انگشت نهاده بود که با ماجراجویی های آنارشستی و عملیات تروریستی زمین تا آسمان تفاوت داشت و نوشته های او چنان نبود که دربار تزاری بتواند بر آن چشم بپوشد. لنین در اواخر سال ۱۸۹۵ دستگیر شد و پس از یکسال زندان موقت (!) در دادگاه به سه سال تبعید در سبیری محکوم شد.

تبعید فرصت دیگری بود و اگر برای همه نبود، برای لنین چنین شد. او تبعید سبیری را به یک فرصت تبدیل کرد. نخستین نوشته های فلسفی - اجتماعی لنین در این دوران بر کاغذ آمد. او همه جنبش کارگری و روشنفکران طرفدار این جنبش را فراخواند تا آثار مارکس را با دقت بخوانند زیرا بهترین راهنمای عمل انقلابی است.

تبعید فرصت دیگری نیز در اختیار لنین گذاشت: ازدواج با "نادژدا کروپسکایا" از فعالان جنبش چپ روسیه در سال ۱۸۹۸.

پس از پایان دوران تبعید، دوران مهاجرت لنین آغاز شد، سال ۱۹۰۰. عمدتاً سوئیس و اتریش.

او مهاجرت سیاسی را نیز به فرصتی تازه تبدیل کرد. با دوری گزیدن از بحث های بی سرانجام مهاجرتی و غرق شدن در دسته بندی های سیاسی - حزبی، با اندک شمار یارانی که می شناخت روزنامه ایسکرا (جرقه) را منتشر ساخت تا بذر انقلابی را در روسیه و نه در مهاجرت بپاشد. بذری که بعدها وقتی در روسیه درو شد، بزرگترین حزب سیاسی - انقلابی روسیه بود. این روزنامه که مخفیانه به روسیه می رسید، از سال ۱۹۰۲ ارگان اصلی "حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه" شد. ایسکرا از ضرورت سرنگونی تزار در روسیه و

پایه گذاری یک نظام سوسیالیستی سخن می گفت و حزبی که ایسکرا ارگان آن شده بود با جنبش کمونیسم بین الملل روابط نزدیک داشت.

دومین کنگره "حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه" سراسری روسیه در سال ۱۹۰۳ در لندن برگزار شد. لنین و هم اندیشان او که در این کنگره اکثریت "بلشویک" را بدست آورده بودند، توانستند انقلاب را در دستور کار کنگره و حزب قرار دهند.

اقلیت کنگره "منشویک" معتقد بودند زمینه های عینی و ذهنی انقلاب در روسیه فراهم نیست، درحالی که لنین معتقد بود "انقلابیون" وظیفه دارند توده های زحمتکش را برای کسب قدرت آماده کنند. آن ها که زمینه عینی و ذهنی انقلاب را در روسیه نمی دیدند، خود از کادرهای قدیمی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه بودند! کنگره را بلشویک ها بردند اما اقلیت از نظرات خود دست نکشید و در درون حزب باقی ماند تا بر سر یکی از پیچ های بزرگ تاریخی و پس از یک شکست مرحله ای دست به انشعاب زد. انشعاب در سال ۱۹۱۲ روی داد و مستقیماً تحت تاثیر شکست انقلاب ۱۹۰۵ بود.

پس از سرکوب انقلاب در ۱۹۰۵ که فیلم تاریخی و فراموش نشدنی "رژمناو پاتمکین" را بعدها "آیزنشتاین" بر پایه آن ساخت، لنین و همراهان انقلابی او (بلشویک ها) شبکه های زیرزمینی را در داخل روسیه، نه برای رفتن به سوی عملیات تروریستی، بلکه برای ترویج افکار کمونیستی در میان کارگران، سربازان و روشنفکران آغاز کردند. جنبش انقلابی زیر زمینی شد، اما نه منزوی و ماجراجو.

بحران اقتصادی اروپا در دهه 1910 روسیه را نیز سرانجام به کام جنگ اول جهانی کشید. بحران اقتصادی و در غلتیدن رژیم تزاری در مرداب جنگ فرصت های نوینی را که لنین در انتظار آن بود فراهم ساخت.

شکست های پیاپی ارتش تزاری در جبهه های جنگ، بیداد فقر در داخل روسیه، قحطی، فساد دستگاه حکومت استبدادی و آغاز اعتراضات گسترده مردم گرسنه و خسته از جنگ روسیه همان لحظه تاریخی بود که لنین پیش بینی آن را کرده و شبکه های زیر زمینی را برای آن سازمان داده و آماده ساخته بود. شورش سربازان و افسران که نافرمانی آنها در جبهه های جنگ آغاز شده بود این فرصت را کامل کرد. لنین که سربازان و افسران رده های پائین ارتش تزاری را نیروی ذخیره انقلاب ارزیابی کرده بود، شرایط را آماده فراخواندن آنها به انقلاب تشخیص داد. این آمادگی در نیروی دریائی روسیه پیش از نیروهای دیگر ارتش تزاری بود و بصورت شورش "ناویان" خود را نشان داد.

فاصله 1914-1917 سال های شکل گیری بزرگترین انقلاب قرن 20 بود: **اکتبر سرخ!**

## فوریه و اکتبر

در فوریه ۱۹۱۷ مجلس روسیه (دوما) زیر فشار تظاهرات و اعتراضات انقلابی مردم روسیه "تیکلای دوم" تزار روسیه را از سلطنت خلع کرد و با هدف کنترل انقلاب و بدست آوردن فرصت زمانی جهت مقابله سازمان یافته با آن حاکمیت روسیه را به یک دولت موقت سپرد و آن را پیروزی انقلاب اعلام کرد.

سقوط تزار روسیه پیروزی بزرگی برای مردم روسیه بود، اما هرگز به معنای پیروزی انقلاب نبود. دولت موقت زیر فشار جنبش انقلابی کشور برنامه ای دموکراتیک را با هدف برقراری آزادی ها و حقوق دموکراتیک مردم پذیرفته و اعلام کرد. آزادی های سیاسی برقرار شد و تمام احزاب روسیه، از جمله بلشویک ها از تحول بوجود آمده پشتیبانی کردند. همه امید داشتند که با سقوط تزاریسم، نظامی قانونی و مردم گرا به قدرت برسد که به نابسامانی های کشور پایان دهد، اما از همان ابتدا مشخص بود که سرمایه داری از دل فئوالیسم بیرون آمده روسیه نگران از تعقیق و تثبیت انقلاب در پی مقابله با آن و پیگرد انقلابیون است. لنین که از مهاجرت و تبعید به روسیه بازگشته بود، جلوتر از همه رهبران

واحزاب سیاسی روسیه این خطر را احساس کرده و مردم، زحمتکششان و بلشویک ها را به هوشیاری فراخواند.

او مشی و شعارهای جدید انقلاب را برای متوقف نمودن و ادامه راه انقلابی اعلام داشت. نظام سوسیالیستی هدف او بود.

شوراهای کارگران و سربازان که در شهرهای گوناگون روسیه "سوویت" های خود را تشکیل داده بودند، از تزه‌های لنین حمایت کرده و خواهان تعمیق دستاوردهای انقلاب فوریه شدند.

لنین خطاب به بلشویک ها، از آنها خواست تا بسرعت به "سوویت" ها و شوراهای کارگران و سربازان بپیوندند و در رهبری این شوراها جای بگیرند تا بتوانند آنها را در جهت انقلاب رهبری کنند.

در فاصله ای کوتاه که فراتر از چند ماه نبود، بلشویک ها توانستند رهبری شورای مهم پتروگراد را به دست گیرند.

پیش بینی لنین در باره دولت موقت و مقابله آن با انقلاب خیلی زود تحقق یافت. دولت الکساندر کرنسکی رویارویی با انقلاب و شوراها را آغاز و حلقه آزادی احزاب و مطبوعات را تنگ کرد. رهبری شوراها (سوویت ها) نه تنها غافلگیر نشدند، بلکه ابتکار عمل برای مقابله با دولت را بدست گرفتند.

با آنکه شعار "قیام مسلحانه" تا آن زمان در دستور انقلاب نبود، یورش دولت کرنسکی به انقلاب و آغاز سرکوب مسلحانه انقلابیون این قیام را در دستور کار قرار داد و لنین اعلام کرد: "اگر دیروز زود بود، فردا دیر است".

شبهه های سازمانی بلشویک ها که لنین آنها را انقلابیون حرفه ای خطاب می کرد بسرعت برای تحقق شعار قیام مسلحانه وارد صحنه شدند. لنین گفته بود هر یک از این شبکه های انقلابی باید بتوانند 25 هزار تن را در لحظه ضروری بسیج کرده و مسلح سازند. بدین ترتیب تجربه شکست 1905 و مامشات 1912 به کار گرفته شد و این بار پیش از آنکه ضد انقلاب بتواند انقلابیون را قلع و قمع کند، این انقلابیون بودند که ابتکار عمل را بدست گرفته و خیز بزرگ و نهائی را برای درهم شکستن ماشین دولتی و بدست گرفتن رهبری کشور برداشتند.

شامگاه ۲۴ اکتبر، بلشویک ها در پتروگراد قیام مسلحانه اعلام کردند. "گاردهای سرخ"، دسته های مسلح کارگران، سربازان و روشنفکران به پادگان ها و ادارات دولتی حمله بردند، مراکز حساس را به تصرف در آوردند و وزرای دولت موقت را در "کاخ زمستانی" دستگیر کردند.

شعار مرحله ای لنین "تمام قدرت به شوراها" بود و "کنگره سراسری شوراهای روسیه" برای تحقق همین شعار تشکیل شد. این کنگره بلافاصله با انقلاب و بلشویک ها اعلام همبستگی کرد و بدین ترتیب شورای شهر پتروگراد حاکمیت کشور را به "شورای کمیسرهای خلق" به رهبری لنین واگذار کرد. سخنرانی لنین در جلسه شورا یکی از هیجان انگیزترین و در عین حال انقلابی ترین سخنرانی های او بود. او در همین کنگره به عنوان رئیس نخستین دولت سوسیالیستی جهان زمام امور را به دست گرفت. او هدف دولت تازه را "حاکمیت کارگران و دهقانان" و برپایی نظام سوسیالیستی در روسیه اعلام کرد.

علاوه بر زحمتکششان، ستم دیدگان و محرومان جامعه، روشنفکران، هنرمندان و اقلیت مختلف مردم روسیه به حمایت از حاکمیت جدید برخاستند.

خاتمه بخشیدن به جنگ و اعلام صلح، بزرگترین وظیفه ای بود که دولت جدید در برابر خود قرار داد و این خواست عموم مردم روسیه بود. لنین با سرسختی از ضرورت صلح، حتی با دادن امتیازهایی که دول متخاصم می خواستند و در اصل این امتیازها را مطرح کرده بودند

تا دولت جدید و انقلابی در صورت پذیرش آن با مقاومت داخلی روبرو شود و در صورت عدم قبول آن متحمل فشار سنگین اقتصادی- نظامی شود دفاع کرد.

در دسامبر ۱۹۱۷ **لئون تروتسکی** کمیسر خلق در امور خارجی، بعنوان وزیر خارجه دولت نوین سوسیالیستی در "برست لیتوفسک" با آلمان و اتریش قرارداد آشتی امضا کرد. لنین این صلح را کلید تثبیت دولت و انقلاب تازه به قدرت رسیده می دانست و در تاکید بر ضرورت تقاهم در "برست لیتوفسک" و شرایط تحقیر آمیزی که آلمان اعلام کرده بود، به تروتسکی گفت: "حتی اگر از ما بخواهند که دامن بپوشم و به جلسه برویم، برای صلح و تثبیت انقلاب باید چنین کنیم!".

جنگ پایان یافت، اما کشورهای سرمایه داری غرب و در راس آن ها انگلستان و آلمان توانستند بسرعت و با هدف به زانو در آوردن انقلاب جنگ داخلی را به دولت جدید تحمیل کنند.

جبهه متحدی از نظامی های تزاری با نام "ارتش سفید" را تشکیل دادند. تروتسکی در بسیج مردم و ارتش نوین برای مقابله با ارتش ضد انقلاب بزرگترین نقش را در این مرحله ایفاء کرد و از این طریق "ارتش سرخ" در برابر "ارتش سفید" پایه ریزی شد.

دو رُمان بزرگ و جاودانه شولوخوف با نام های "زمین نو آباد" و "دُن آرام" سرگذشت این دوران، یعنی از پیروزی انقلاب تا تثبیت دولت انقلابی، پایان جنگ و دوران جنگ داخلی است. در همین دوران و همزمان با جنگ داخلی، ترور ضد انقلابی نیز در پایتخت آغاز شد، که بزرگترین قربانی آن "لنین بود". او یکسال پس از انقلاب، هنگام بازدید و سخنرانی در یک کارخانه هدف گلوله قرار گرفت. لنین از این ترور جان به سلامت برد، اما یکی از گلوله ها از گردن وارد شده و به نخاع او لطمه ای جدی زد. این ترورهای ضد انقلابی، نه تنها به آزادی ها و فضای باز انقلابی لطمات جدید زد، بلکه موجی از دستگیری و یورش به مخالفان انقلاب را در پی آورد که به "ترور سرخ" شهرت دارد. ترور لنین، در فاصله زمانی اندکی موجب دشوار شدن حرکت لنین و نیمه فلج شدن او شد. پایان سال ۱۹۲۰ آغاز تثبیت انقلاب و ناتوانی جسمی لنین برای ادامه رهبری انقلاب و دولتی شد که او بنیان نهاده بود. واقعه ای که اگر اتفاق نیفتاده بود، رهبری دولت و انقلاب همچنان تا سال ها با لنین بود و ای بسا تصفیه های درونی، آغاز اختلافات درون حزبی و... روی نمی داد و فروپاشی اتحاد شوروی از درون آن بیرون نمی آمد.

در ژانویه ۱۹۲۴، سال نو با بزرگترین عزای ملی در شوروی آغاز شد و پیکر لنین از خانه بیلاقی و کوچک او در اطراف مسکو به پایتخت انقلاب "مسکو" منتقل شد. پیکر مومیائی شده او را در میدان سرخ در مقبره ای نهادند که نه تنها در تمام سال های برقراری اتحاد جمهوری های سوسیالیستی، بلکه در تمامی سال های فروپاشی اتحاد شوروی سوسیالیستی نیز مردم برای دیدن آن صف می کشند و نوبت می گیرند. یلتسین با همه مقدماتی که چیده بودند نتوانست این پیکر مومیائی شده را به نقطه دیگری منتقل کند. یلتسین بعنوان خائن به میهن سوسیالیستی به گوشه ای خزید تا در گمنامی بر خاک شود و لنین همچنان محبوب ترین شخصیت مردم نه فقط روسیه، که میلیون ها انقلابی جهان باقی ماند.

انقلاب اکتبر بزرگترین رویداد تاریخ بشر است، همچنان که درایت انقلابی، آینده نگری و انسان دوستی لنین پدیده ای بی همتا در تاریخ.

پیروزی انقلاب اکتبر، بر تمام جنبش های انقلابی جهان تاثیر مستقیم نهاد و از آن میان و بیش از هر کشور دیگری بر ایران. خیزش های انقلابی در خراسان (محمد تقی خان پسپیان)، گیلان (نهضت جنگل و جمهوری گیلان)، قیام انقلابی شیخ محمد خیابانی و تشکیل احزاب

مترقی و انقلابی (سوسیال دمکراسی، عدالت، حزب کمونیست و حزب توده ایران...) نتایج مستقیم انقلاب اکتبر بود.

یک خبرنگار امریکائی بنام "جان رید" که برای گزارش انقلاب اکتبر به مسکو و پتروگراد رفته بود، مجموعه مشاهدات خود از این رویداد بزرگ تاریخ را بعدها تحت عنوان "10 روزی که دنیا را لرزاند" منتشر کرد که آن را زنده یاد "رحیم نامور" عضو کمیته مرکزی حزب توده ایران و رئیس "خانه صلح" (تشکلی که برای مخالفت با ادامه جنگ دوم و دفاع از استقلال ایران، به ابتکار حزب توده ایران بوجود آمده بود) ترجمه و منتشر کرد.